

پیشگفتار

یکی از مباحث مهم و درعین حال جدید که از دهه 1980 به بعد در ادبیات توسعه مطرح شده، موضوع حکمروایی خوب بوده است. این موضوع بخصوص در کشورهای درحال توسعه و در راستای استقرار نهادینه‌سازی جامعه مدنی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. حکمروایی خوب، رویکرد جدید و نوظهوری است که در پی اجرای نظریه‌ها و سیاست‌های یک‌سویه و ناکارآمد اقتصادی و نتایج زیان‌بار آن، به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه، در دهه‌های پایانی قرن بیستم مطرح شد و اکنون جایگاهی محوری در مباحث توسعه یافته است. حکمروایی خوب، شاید برای اولین بار در سال 1979 توسط ویلیام سون در ادبیات اقتصادی به کار رفته و از سال 1980 به بعد، کاربرد این واژه بیشتر شده است؛ به طوری که بعدها در یک سند بانک جهانی در سال 1989 که سند «کشورهای پایین صحرای افریقا؛ از بحران تا توسعه پایدار» نامیده شده، آمده است. در متن این سند مهم، اصطلاح حکمروایی خوب، با انواع سیاست‌های تطبیقی ساختاری که سال‌های متمادی از سوی بانک جهانی دنبال می‌شد، هماهنگ بود؛ این سیاست‌ها عبارت‌اند از: مداخله کمتر دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، بخش‌های دولتی کوچک‌تر و کارآمدتر، اداره شفاف بخش دولتی، بازار آزاد و حذف هزینه‌های دولتی غیرضروری و هم‌گرایی بیشتر با اقتصاد جهانی (World Bank, 1989:134). در همین راستا، اصطلاح «حکمروایی» ایده جدیدی بود که جایگزین مفهوم حکومت شده است؛ یعنی تغییر از سیستم مدیریتی سلسله‌مراتبی حاکمیت، به سیستم حکمروایی که در آن ائتلافات بسیاری در میان طرفین موجود در حکومت، بازار و جامعه ایجاد شده است (کویمان، 2003؛ رهودز، 1997؛ استوکر، 1998). این تغییر جهت به سمت حکمروایی، با کاهش کارایی اشکال سلسله‌مراتبی سیستم حاکمیتی همراه بوده است. سیستم مدیریتی سلسله‌مراتبی، براساس برنامه‌ریزی و کنترل (از بالا به پایین) است که معمولاً به سیاست‌های برنامه‌ریزی شده دقیق می‌انجامد، لیکن اجرای آن اغلب با سختی‌هایی همراه است و اعتراض زیادی نیز در سطح محلی به دنبال دارد؛ به‌ویژه در این مورد، مشارکت اعضای جامعه محدود می‌شود. در این روش به نیازها و خواست‌های محلی توجهی نمی‌شود و مشارکت در آن در سطح نازلی قرار دارد؛ همچنین اعتماد به جامعه و نهادهای مدنی در انجام کارها کم بوده و دولت، خود متصدی بیشتر امور است. این موضوع همچنین به این امر اشاره دارد که حکومت‌ها با زور و اجبار نمی‌توانند سیاست‌هایشان را به پیش ببرند و از این رو باید با بازیگران دیگر همکاری نمایند؛ یعنی پیشبرد سیاست‌ها باید با مقبولیت و مشروعیت مردم محلی همراه باشد و اجتماع محلی و نهادهای مردم محلی، توان تصدی‌گری بسیاری از امور را دارند و دولت‌ها فقط باید متولی امور باشند. در حکمروایی، تصمیم‌گیری‌ها با اجماع کل صاحبان منافع صورت می‌گیرد. برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های از بالا به پایین و آمرانه که توسط دولت مرکزی صورت می‌پذیرفت، توسط مدیریت مشارکتی که مبتنی بر حکمروایی خوب است، به چالش کشیده شده است. در همین راستا قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، به صورت آشکار، حکمروایی خوب را در پیوند با بستر محیطی می‌داند که رو به سوی بهره‌مندی از حقوق بشر و رشد و توسعه انسانی پایدار دارد. برای ایجاد امنیت در حکمروایی خوب بین کشورها، دستاوردهای مشارکتی در توسعه به رسمیت شناخته شده و دستاوردهای تجویزی و دستوری، نامناسب تلقی شده‌اند. با پیوند حکمروایی خوب و توسعه انسانی پایدار، بر اصولی چون مشارکت جویی، پاسخ‌گویی و ارتقای حقوق بشر تأکید می‌شود و دستورالعمل‌های تجویزی و اجباری برای ایجاد توسعه، مورد نظر قرار نخواهد گرفت. با چنین رویکردی، فقط یکی از بازیگران (دولت، بخش خصوصی، نهادهای مدنی) در شبکه‌های قدرت دخالت ندارند، بلکه همه به یکدیگر وابسته‌اند.